

## نیایشی از دکتر علی شریعتی<sup>۱</sup>

نیایشی را می آورم، که انعکاسی از «فقر و عشق»، و به تعبیر دیگر، «راز و نیازهای» خود من است؛ و تفکرات تنهایی و گفت و گویهای خلوت ام، و عرضه ی آرمانها و دردها و درخواستهایم بر خدا. در روایات هست، که دعا، باید همچون سخن گفتن طفلی باشد با پدرش. و هر چه مصرانه تر دعا بشود، به اجابت نزدیک تر است.

خدایا: عقیده ی مرا، از دست «عقده» ام مصون بدار!

خدایا: به من قدرت تحمل عقیده ی «مخالف» ارزانی کن.

خدایا: رشد عقلی و علمی، مرا از فضیلت «تعصب»، «احساس» و «اشراق» محروم نسازد.

خدایا: جهل آمیخته با خودخواهی و حسد، مرا - رایگان - ابزار قتاله ی دشمن، برای حمله به دوست، نسازد.

خدایا: مرا به ابتدال «آرامش» و «خوشبختی» مکشان؛ اضطراب های بزرگ، غم های ارجمند، و حیرت های عظیم را به روحم عطا کن.

خدایا: مرا از چهار زندان بزرگ انسان: «طبیعت»، «تاریخ»، «جامعه» و «خویشتن»، رها کن، تا آنچنان که تو، ای آفریدگار من، مرا آفریده ای، خود آفریدگار خود باشم، نه آنکه - همچون حیوان - خود را با محیط، که محیط را با خود، تطبیق دهم.

خدایا: مرا از نکبت دوستی ها و دشمنی های ارواح حقیر، در پناه روح های پرشکوه چون علی و دل های زیبای همه ی قرن ها [...] پاک گردان.

خدایا: مرا یاری ده تا جامعه ام را بر سه پایه ی «کتاب»، «ترازو» و «آهن» استوار کنم، و دلم را از سه سرچشمه ی «حقیقت»، «زیبایی» و «خیر» سیراب سازم.

خدایا: جامعه ام را از بیماری تصوف و معنویت زدگی شفا بخش، تا به زندگی و واقعیت بازگردد، و مرا از ابتدال زندگی و بیماری واقعیت زدگی نجات بخش تا به آزادی عرفانی و کمال معنوی برسم.

<sup>۱</sup> مجموعه آثار دکتر شریعتی، ج ۸، صص ۹۸ تا ۱۱۵

خدایا: به روشنفکرانی که اقتصاد را «اصل» می‌دانند پیاموز که اقتصاد هدف نیست و به مذهبی‌هایی که «کمال» را هدف می‌دانند، پیاموز که اقتصاد هم «اصل» است.

خدایا: مرا از همه‌ی فضائلی که به کار مردم نیاید محروم ساز.

خدایا: به جامعه‌ام پیاموز که تنها راه به سوی تو، از زمین می‌گذرد، اما به من بیراهه‌ای میانبر را نشان بده.

خدایا: به مذهبی‌ها بفهمان که آدم از خاک است؛ و اینکه یک پدیده‌ی مادی نیز به همان اندازه خدا را معنی می‌کند که یک پدیده‌ی غیبی و اینکه در دنیا همان اندازه خدا وجود دارد که در آخرت و مذهب، اگر پیش از مرگ به کار نیاید پس از مرگ به هیچ‌کار نخواهد آمد.

خدایا: خودخواهی را چندان در من بکش، یا چندان برکش؛ تا خودخواهی دیگران را احساس نکنم، و از آن در رنج نباشم.

خدایا: مرا، در ایمان، «اطاعت مطلق» بخش؛ تا در جهان، «عصیان مطلق» باشم.

خدایا: به من «تقوای ستیز» پیاموز، تا در انبوه مسؤولیت، نلغزم؛ و از «تقوای پرهیز» مصون ام دار، تا در خلوت عزلت نیوسم.

خدایا: قناعت، صبر و تحمل را، از ملت ام بازگیر، و به من ارزانی دار.

خدایا: این کلام مقدسی را که به «روسو» الهام کرده‌ای، هرگز از یاد من مبر که: «من دشمن تو و عقاید تو هستم؛ اما حاضرم جان ام را برای آزادی تو و عقاید تو فدا کنم».

خدایا: در برابر هر آنچه انسان ماندن را به تباهی میکشاند، مرا، با «نداشتن» و «نخواستن»، رویین تن کن.

خدایا: به هر که دوست میداری، پیاموز که: عشق، از زندگی کردن بهتر است. و به هر که دوست تر میداری بچشان که: دوست داشتن از عشق برتر.

خدایا: رحمتی کن تا ایمان، نام و نان برایم نیاورد. قوت ام بخش تا نان ام، و حتی نام ام را در خطر ایمان ام افکنم. تا از آنها باشم که پول دنیا را می‌گیرند، و برای دین کار می‌کنند؛ نه آنها که پول دین میگیرند، و برای دنیا کار میکنند.

خدایا: می دانم که اسلام پیامبر تو، با «نه» آغاز شد؛ و تشیع دوست تو، نیز با «نه» آغاز شد. مرا، ای فرستنده ی «محمد» و ای دوستدار «علی»! به «اسلام آری» و به «تشیع آری» کافر گردان!

خدایا: «مسئولیت‌های شیعه بودن» را - که علی وار بودن و علی وار زیستن و علی وار مردن است، و علی وار پرستیدن و علی وار اندیشیدن و علی وار جهاد کردن و علی وار کار کردن و علی وار سخن گفتن و علی وار سکوت کردن است - تا آن جا که در توان این بنده ی ناتوان «علی» است، همواره فرا یادم آر.

خدایا: به من زیستنی عطا کن، که در لحظه مرگ، بر بی ثمری لحظه ای که برای زیستن گذشته است، حسرت نخورم؛ و مردنی عطا کن، که بر بیهودگی اش سوگوار نباشم. بگذار تا آن [مرگ] را، خود، انتخاب کنم؛ اما آن چنان که تو دوست داری.

خدایا: «چگونه زیستن» را تو به من بیاموز؛ «چگونه مردن» را، خود خواهم دانست.